حمید سبزواری (شاعر) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | حسن شایانفر (محقق) | شهید رسول کاظم‌نژاد (عکاس) | شهید احمد زارعی (شاعر) | مهرداد اوستا (شاعر) | حسن روح‌الامین (نقاش) | سیاوشنجاری طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب‌الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه (شاعر) | محمد علی گودینی (نویسنده) | علی‌محمد مؤدب (شاعر) | محمد مهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) | امیر حسین صلواتیان (تصویرگر)

زمستان‌هایی که بهاری شدند

عزیزالله محمدی (امتداد جو)

تازه رسیده ایم. از راه. از سفر. سفری که زیاد دور نبود. از سال‌های نه چندان دور. از یادآوری روزگار خوبی که به آن می‌گویند نوستالژیک. از دهه شصت. از هزار و سیصد و انقلاب به بعد. از دل حادثه‌ها. از دوران دلهای خوش. از زمان زیبا بودن سادگی. از شیرینی لهجه‌ها. از افتخار به لباس خاکی. از دوره یک چفیه با خط‌های سیاه بر زمینه سفید. از استواری قدم‌ها با کتانی. از عصر گم شدن پلاک‌ها، پلاک‌های شناسایی. از بالا بلند کوه‌های یخ زده. از عمق رمل‌های داغ. از میان نیزارهای بی‌حدود. از گذرگاه آتش و دود. از شدت حب به میهن. از متلاشی شدن تن. از جا ماندن بی‌نام. از جاویدالاثر شدن. از گمنامی. از آرزوی شهید بودن. ما! تازه رسیده ایم.

ببخشید دیر آمده ایم. تنها ماندید. سخت گذشته بر شما. مقبره‌ای در بهشت زهرا است که گنبدش گویای نامی بزرگ است به نام خمینی. ما دوستش داشتیم و داریم. ما عاشقش بودیم و هستیم. در باورمان امام بود. یقین به کلامش داشتیم و نگاهمان بر دهان او بود تا چه فرمان می‌دهد. پیر بود و برآستان او ارادت ما قد کشید؛ زیر سایه لطفش. خمینی بی‌تکلف بود، اما تکلیف را از نتیجه جدا کرده بود و خیلی خلاصه می‌گفت ما مامور به وظیفه ایم و بر ما تکلیف نهاد. ما اهل هر کجای این وطن هستیم. ما را بگویید فرزندان ایران. پدرمان شمال. مادرمان جنوب. خواهرمان غرب و برادرانمان را شرق بنماید. ما از حدود خزر تا خلیج‌فارس تن گسترانیده بودیم در دفاع مقدس. در شرح عشق. در دل دادگی. در گسستن از تعلق به هر چه غیر از او. ما فرزندان خاکیم. خاکِی که در موعد عملیات‌ها عرصه جانبازی و ایثار شده بود و بعد از آن به شمیم عشق معطر. شب تا سحر مناجات کردیم.گریستیم. برادرانمان را در آغوش کشیدیم و سربند یکدیگر را بستیم. انگشتر، هدیه اعلای ما بود برای بعدمان و یک قمقمه آب، ذخیره در حسرتمان برای زیارت علقمه. پشتمان گرم بود به آرزویی که فریادش می‌زدیم از عمق جان: «کربلا، کربلا ما داریم می‌آییم» و دعای خیر امام امت و امت امام بود که دل مان را به وعده نصرت خداوند گرم نگه می‌داشت، که ما را از هر ناممکن عبور می‌داد. سرگذشتمان، از سر گذشتن بود و سرنوشتمان را خدا با عشق سرشت و این شراب طهور را در جامی ریخت که «الستَ بربکم» و تا از ما ندای «قالوا بلی» برخاست آن شراب طهور را در گلوی ما ریخت و شیدایی ما از آن هنگام آغاز شد. شیدایی ما جنونی مسری بود که حتی می‌توانست آب و خاک را، حتی می‌توانست جزیره‌ای را مجنون کند. به پرواز در آمدیم در عرفه‌ای با نگاه عباس بابایی... تکبر دژخیم را در هم کوبیدیم با عباس دوران... صد قافله دل همره ما شد با صیادی که صید دل می‌کرد... از خاک «سوباشی» جوانه‌های مقاومت سر زد، جوانه‌هایی که امروز به درختی تنومند بدل شده‌اند... آری ما بودیم که داغ می‌دیدیم و از پا نمی‌نشستیم چرا که ما «همت» سرودن درد را داشتیم وقتی که پیکر «باکری»ها برنگشت.

ما رفته بودیم به این عشق که اماممان بماند اما چه می‌توان کرد که هیچ موجودی را از مرگ‌گریزی نیست... غم اگر با رفتن پیرجماران بارید اما شکر خداوندی را که ما را بدون ولی نخواست و چتر ولایت مردی از تبار علی(ع) و فاطمه(س) را بر سرمان گسترانید و چشمان غمدیده ما را به چهره سیدعلی نواخت.

ما در تکه تکه کاغذهایی خونین سفارش داشتیم، کاغذهایی که وصایای برادرانمان بود که پر کشیده بودند با نوای «ارجعی الی ربک» کاغذهایی که جملاتی بر تنشان نقش بسته بود در پیروی و حمایت از ولایت و اینکه مبادا تنها بماند امام روزگار...

اگر خوب گوش فرادهی اگر جان و دل را از غیر بزدایی آنگاه هنوز هم می‌توانی صدای گرم و جانبخش شهدا را بشنوی که با ما سخن می‌گویند: بر ما روزگار چنان گذشت که نفس را تا دم آخر پیوند زدیم به ذکر مبارک نام بانوی دو عالم، حضرت فاطمه زهرا(س)... خاک بودیم و خود را به سرچشمه نور پیوند زدیم و کیمیا شدیم. می‌دانیم، سخت شد بعد از ما برای شما و هجوم دژخیمان و لشکریان ابلیس به جانب کهن گستره ایران و فرهنگ و تمدنش و دین و باور مردمانش و براعتقاد مردان پولادینش و بانوان پاک دامنش. شما ماندید و هجوم یکریز خفاشان و کرکسان و لاشخوران به اشکال گوناگون با آوازی ناموزون که برای تن‌های موزن سر داده بودند که در حلقوم مردم شراب تغیر ذائقه بریزند تا تهاجم را از فرهنگ به شبیخون فرهنگ برسانند و در نهایت به ناتوی فرهنگی رساندند. شما نیز مثل ما... مثل ما که تنها بودیم در برابر اتحاد همه اشرار عالم... و تنها امیدمان به خداوندی بود که در وعده‌هایش هیچ تخلفی نیست که «ان تنصرالله ینصرکم» ما خدا را خواندیم و دژخیم را از خاکمان راندیم... اکنون نیز بار امانت بر دوش شماست که خاک و خاکریزتان را به دشمن واگذار نکنید.

رنگ در رنگ و شکل در شکل دیدیم که از خیابانها فتنه سر بر آورد اما ملت بزرگ ایران که همواره کارهای نشدنی را ممکن کرده و راه‌های صعب را گذرانده به جهانیان نشان داده که می‌تواند در زمستان گل دهد و به بار بنشیند، می‌تواند زمستان را غرق در بهار کند روزگاری خروشان بهاری را به جان بهمن افکند و ایامی دیگر پای بهار را به خانه دی ماه باز کرد آن هم در نهمین روز آن. نفاق و جهل مدرن و عناد دست در دست هم آمده بودند که این سرزمین را در نفرینی زمستانی فرو برند و آن را دچار رخوت و انجماد سازند اما ناگهان گویی دماوند از خواب دیرپای خود برخاست و فوران کرد و انجماد و رخوت را عناد و نفاق را در خویش ذوب ساخت در همان ایامی که به تبعیت از معاویه و یزید به خیمه‌های حسینی هجوم بردند و از این اما غافل بودند که «ما ملت امام حسینیم(ع)».

باور کنید که می‌دانیم قصه سر دراز دارد و شرح زر و زور را از کاخ کوفه و ابن زیاد، تا به امروز می‌توان دنبال کرد. اقتصاد در لیبرال و سرمایه و مارکس، توان اندیشه بر خاک را سست می‌کند و پایه‌های ایمان را می‌لرزاند و اگر به بهانه تمدنها به گفت‌وگو بنشیند در سازمان ملل، پس حتما رنگ انقلاب‌ها نیز تغیر خواهد کرد.

می‌توان به خویش برگشت. به اصل وجود. به شکوه و فرّ ایمان. به صلابت دوران. به فخر ایران. ما دشمن را روبه‌رو می‌دیدیم، ولی شما در درون جست‌وجو کنید. ما دشمن را از خاک بیرون کردیم و حالا دشمن بر ذهن شما حمله کرده. درک و ادراک، ریشه در حواس و هوش و ذکاوت و جان ایرانی است و ترکیب طوفانِ حیله‌ها، قامت پایدار کوه میهن را بر هم نمی‌زند.

فتح یا تسخیر یا مسخ یا هر چه که باشد در عصر دنیای دانش و تکنولوژی، ما اعتبار از کلام نبی داریم و ایرانیان علم را گر چه در ثریا یا هرکجای چرخ نیلوفری باشد به زیر خواهند آورد؛ بدانید که تابوتهای ما پیدا یا نهان و گم، بر روی هم اگر چیده شدند، چون نردبانی باید مردان سرزمین سلمان پله به پله تا به سمت خدا، به شهر علم که دروازه‌هایش ابن ابی‌طالب بود دست یابند و مدینه اگر برای جست‌وجوگران فاضله یاد شده، همانجاست.

کربلا قصه‌ای ناتمام است. لحظه لحظه‌هایش؛ آنگاه که سدی از خباثت رود را بر عطش کودکان بست، تاریخ گواه شد که خون بر شمشیر پیروز است. مثل امروزکه ما گواهیم شما امت بی‌مثال گیتی، تهدید و تحریم را در هر گونه انقباض یا انبساط اقتصاد تاب می‌آورید و یقین داریم که چون قصه شعب ابی طالب، موریانه بر پیمان ظلم و تحریم ظالمان دندان خواهد زد و شراره‌ها و شعله‌های فقر مردم و سودای ثروت مال‌اندوزان به قعر تاریخ نیکان و بدان خواهد پیوست.

او با ما بود. قاسم! هشت سال مداوم. و حتی آنگاه که آن فرزانه گفته بود: سربازان من اکنون در گهواره هستند. او جا مانده بود و بی‌قرار بود و شیفته و عاشق شما. سیاه جامگان لااله الاالله گوی تکفیری با خوی توحش و تحجر آنگاه که چون هرزه علفهای بی‌شمار از هر کجا، به فرمان شیطان اکبر سر بر آوردند به اذن آن مرد خراسانی خامنه و به شوق پیوستن به احمد کاظمی و خیل یاران دست از پا نشناخت و چون شیر بیشه بر تارک وجود دولت خود خوانده عراق و شام تاخت و صادقانه وعده داد که بر چیند غائله دست ساز جهل و تکفیر را. او با ما بود و سنگر به سنگر و شهر به شهر حتی به التماس گلوله‌ها ایستاده بود که پر بکشد به سمت خدای که دوست داشت پاکیزه به سمتش برود. و دعا کرد و در آسمان نیت کرد که اگر وقتی بر زمین نشست خدا او را پاکیزه بپذیرد انگشترش را به یادگار برای شما بگذارد و اگر داغتان تازه نمی‌شود می‌گوییم که ما هم دلتنگ دیدار او بودیم و شما چه خوب قدرشناسید و چه با عظمت روی شانه‌های خود او را بدرقه کردید. او گفت: من سربازم. و گفت: مردم عزیز ایران، جان من هزار بار فدای شما و هزار تکه شد تا نامش و یادش هزاران سال بر یادها بماند؛ گرچه بعد از او هر چه مگس است عِرض خود می‌برد این روزها، و برای شما زحمت می‌دارند؛ اما، عرصه سیمرغ است که هزار قاسم می‌رویاند از خاکستر او.

آمدیم. چه مهربانید. چه باشکوه، ما به زحمت نبودیم راضی، روی شانه‌های پر صبر و استقامت و پایدارتان سنگینی می‌کنیم. نباشد که پای مادری در استقبال ما خسته شود. ما به نام مادر و برای مادر، چون عباس، حساس بودیم. نباشد که کودکی رنجور و یا چادری خاکی شود، همان یک کوچه کافی است؛ کوچه بنی‌هاشم. راستی غریبه که نیستیم؛ حالا که ما هم از خاکریزها به خیابانها آمدیم و با شما قدم می‌زنیم، کمی احساس می‌کنیم ما این‌جا چقدر غریبیم. بی‌شمار کاخها، گویی روی رنج و جان و روح مردم ساخته شده‌اند و یقه‌های تا به این حد سفید نمی‌دانیم برای چیست؟! چقدر ما غریبیم، اینها که آزادند سر را بدون روسری و تن را بدون چادر در خیابان زندگی به نام زن فریاد بزنند ما را نمی‌شناسند؛ شاید از یادشان رفته ایم و شاید کسی یادشان نداد که ما همیشه زنده‌ایم.

نیازمندی‌های کیهان
قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز			
۳۳۱۱۰۲۰۲	۳۳۱۱۸۰۵۲	۳۳۱۱۲۱۹۳	
۳۳۱۱۳۵۱۹	۳۳۹۱۱۵۶۸	۳۳۱۱۲۲۹۱	
۳۳۱۱۰۲۱۰	۳۳۱۱۹۲۳۶	۳۳۹۰۲۵۹۹	
۳۳۱۱۸۰۵۰	۳۳۱۱۲۱۹۵	۳۳۹۴۲۰۰۰	

جنوب	
سعدی	۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳
شرق استان تهران	۳۶۲۵۷۰۷۴
اسلامشهر	۵۶۳۴۴۳۴۳
چهاردانگه	۵۶۳۵۹۵۹۸

شمال	
قلهک	۲۲۶۰۳۶۳۵
شمیران	۲۲۷۱۲۹۷۶
مطهری	۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲
شهرآرا	۶۶۵۹۲۲۶۶ -۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱

شرق — غرب	
شهریار	۰۹۱۲۱۶۲۰۸۴۹
	۶۵۲۲۲۹۳۳
کرج	۰۲۶-۳۲۲۲۶۰۱۳ ۳۲۲۲۴۴۱۱
دماوند	۷۶۳۲۱۹۳۸

مشاور حقوقی
دفتر وکلای دادگستری
(مشاوره تلفنی رایگان)
قبول وکالت در دعاوی: حقوقی، کیفری، مواد مخدر، طلاق، مهریه مطالبه طلب، چک و سفته، ملکی، ماده ۱۰۰ کمیسیون شهرداری دیوان عدالت اداری، دیوان عالی کشور
(با مجرب‌ترین مشاوران و وکلای پایه یک دادگستری)
ساعت کار: شنبه تا چهارشنبه از ساعت ۱۰/۳۰ صبح تا ۱۸ عصر
تلفن: ۴ الی ۵۲ ۶۶۵ ۶۶۵
همراه: ۰۹۱۲ ۳۸۸ ۴۶۹۴

خرید و فروش و اجاره کلیه املاک

باغچه‌فروشی
جنب فرودگاه امام تهران دارای آب، برق سند تک برگ درختکاری شده
۳۰۰ متری= ۴۵۰ میلیون
۰۹۱۲۱۵۳۳۸۱۷

بنایی و خدمات
اجرا نما رومی سیمانکاری آب صاف و شسته
۰۹۱۲۶۳۴۵۸۲۸
۰۹۱۲۶۷۰۹۹۷۴

خرید و فروش فیش حج – مکه
خرید و فروش ویژه فیش حج تمتع و عمره بهترین قیمت انتقال مالکیت یک روزه
۰۲۱-۹۱۰۰۳۶۰۳

آگهی‌های مفقودی

برگ سبز پراید مدل ۹۸ بشماره انتظامی ۶۹۳ ج ۱۶ ایران ۸۹ بشماره موتور M۱۳/۶۳۳۹۲۱۱ و شماره شاسی MAS۴۲۱۱۰۰K۱۲۵۶۸۸۷ بنام حسن اینانلو یغمورلو مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. بونین‌زهرا

برگ سبز موتورسیکلت هاتف ۱۵۰ مدل ۹۳ به شماره انتظامی ۲۶۷۷۷- ایران ۵۴۱ به شماره موتور ۰۱۵۰NC۵۰۱۵۲۹۰ و شماره تنه ۹۳۲۱۲۶۸ مفقود از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و سند کمپانی کامیون باری ولوو افام سفید مدل ۸۲ به شماره انتظامی ۹۷۱ ع ۳۴ ایران ۵۴ موتور ۰۰۷۲۱۰ شاسی YV۲J۴CJC۳۳T۸۳۷۹۰۴ به نام محمود زارع‌زاده ابرقویی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی (نوبت اول)
مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب معصومه مهرآرا فرزند رستم به شماره شناسنامه ۴۱۳۰ صادره از اهواز در مقطع کارشناسی رشته مترجمی زبان انگلیسی صادره از واحد دانشگاهی آبادان با شماره ۰۳۲۰۲۳۰ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان به نشانی: خوزستان، آبادان، ایستگاه ۱۲ فیه، میدان پرستار، روبروی بیمارستان طالقانی کدپستی ۶۳۱۷۸۳۶۵۳۱ و صندوق پستی ۶۶۶ ارسال نماید.

اینجانب رسول خوشرو مالک وانت پیکان ۱۶۰۰i به شماره انتظامی ۴۴۵ ق ۹۳ ایران ۹۳ موتور ۱۱۴F۰۰۵۳۵۲۴ شاسی NAAA۳۶AA۹DG۲۹۷۶۸۸۸ به علت مفقودی سند کمپانی و برگ سبز تقاضای رونوشت المثنی نموده‌ام چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودرو مذکور دارد ظرف مدت ده روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکان‌شهر ساختمان سمند مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط اقدام خواهد شد. ضمنا مدارک مفقود شده، فاقد اعتبار است. مدت اعتبار این آگهی یکسال است.

برگ سبز و سند کمپانی وانت مزدا ۱۶۰۰ دوکابین نوک مدادی مدل ۷۴ به شماره انتظامی ۴۶۶ ص ۴۳ ایران ۴۹ موتور ۲۲۰۶۶۴ شاسی ۷۴۱۶D۰۱۱۶۲ به نام حسینعلی کرمی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودرو تیبا مدل ۱۴۰۰ به شماره انتظامی ۳۳۸ ن ۳۹- ایران ۴۱ به شماره موتور M۱۵/۹۱۷۵۴۸۶ و شماره شاسی NAS۸۱۱۱۰۰M۵۷۲۹۳۸۱ مفقود و فاقد اعتبار است.

آگهی مفقودی مبایعه‌نامه
به اطلاع می‌رساند مبایعه‌نامه عادی فی‌مابین آقای مهدی آقچرلو(خریدار) فرزند رضا به کد ملی ۰۵۸۹۵۲۶۶۳۴ و آقایان حسن قمی فرزند امیر و فرهاد صالحی‌پور فرزند فرخ در خصوص یک قطعه زمین به مساحت ۹۸ مترمربع واقع در روستای پیغمبر از شهرستان رباط‌کریم در تاریخ ۱۳۸۰/۱/۸ تنظیم گردیده است مفقود شده است هرگونه سوءاستفاده پیگرد قانونی دارد.

برگ سبز و وکالت کاری خودروی سواری پیکان به شماره انتظامی ۷۳۱ د ۵۶ ایران ۸۷ با شماره موتور ۱۱۱۵۸۲۶۰۶۶۷ و شماره شاسی(بدنه) ۰۰۸۲۴۸۳۶۱۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مزایده فروش
تعداد محدودی واحدهای تجاری واقع در پروژه خرازی
۰۹۳۷۱۵۷۲۸۶۱
وبلاگ www.tejarikharrazi.blogfa.com

حمل و نقل
متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا
۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

خرید و فروش انواع خودرو
«خریدار نقدی فرسوده»
انواع خودرو و تمام مدل‌ها حتی مدارک ناقص و موتور سوخته
۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲
۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

قبول آگهی تلفنی
از ۸ الی ۱۸
تلفن: ۹-۳۳۱۱۲۲۹۱ و فکس ۳۳۱۱۸۰۵۳

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۱

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱ بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۳۶۳۱ با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیهان	۱۸/۰۰۰/۰۰۰	۹/۰۰۰/۰۰۰	۴/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان انگلیسی	۶۳/۰۰۰/۰۰۰	۳۱/۵۰۰/۰۰۰	۱۵/۷۵۰/۰۰۰
روزنامه کیهان عربی	۶۳/۰۰۰/۰۰۰	۳۱/۵۰۰/۰۰۰	۱۵/۷۵۰/۰۰۰
مجله کیهان ورزشی	۱۰/۹۲۰/۰۰۰	۵/۴۶۰/۰۰۰	۲/۷۳۰/۰۰۰
مجله زن روز	۱۰/۹۲۰/۰۰۰	۵/۴۶۰/۰۰۰	۲/۷۳۰/۰۰۰
مجله کیهان بچه‌ها	۴/۴۱۰/۰۰۰	۲/۲۰۵/۰۰۰	۱/۱۰۳/۰۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۹۶۰/۰۰۰	———	———

توجه
۱- اشتراک عزیزانی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.
۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمائید.
۳- **در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.**
۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.
۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره **۰۹۱۲۷۹۳۲۵۶۸** با ذکر مشخصات در کانال تلگرام قرار داده به امور مشترکین اطلاع دهید.

فرم تقاضا
نام: ..... نام خانوادگی: ..... نوع نشریه: ..... تعداد نسخه..... مدت..... ماه
مبلغ پرداختی: ..... ریال شماره فیش بانکی: ..... تلفن: ..... تلفن همراه: .....
آدرس: .....
کد پستی: ..... پست الکترونیکی: .....
شماره اشتراک: .....

تلفن: ۳۵۲۰۲۲۷۸-۰۲۱ نمابر: ۳۳۹۱۰۹۲۲-۰۲۱
امور مشترکین موسسه کیهان

ویژه‌نامه تخصصی خودرو
بامطالبی متنوع و کادری ورزیده با آخرین اخبار روز بهترین مکان جهت درج آگهی های شما
با حضور در نیازمندیهای روزنامه کیهان دامنه کار خود را گسترش دهید